

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه

سال ششم، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۹۵ هـ ش / ۱۴۳۸ هـ ق / ۲۰۱۶ م، صص ۱۵۳-۱۸۲

کاربرد شخصیت‌های دینی در شعر نازک الملائکه و طاهره صفارزاده بر اساس روش تعامل شاعران با شخصیت^۱

معصومه نعمتی قزوینی^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

صابره سیاوشی^۳

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

لیلا جدیدی^۴

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

چکیده

در سال‌های اخیر، به کارگیری شخصیت‌ها و مضامین دینی در شعر ادیبان مسلمان، نمود بارزی داشته است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به تبیین شخصیت‌های دینی به کار رفته در شعر دو شاعر معاصر فارسی و عربی؛ یعنی نازک الملائکه و طاهره صفارزاده پرداخته است تا میزان اهتمام دو شاعر مسلمان به آن شخصیت‌ها مشخص شده و روش به کارگیری آن نیز تبیین شود. در این پژوهش، ضمن معرفی دو مرحله نقل و ثبت شخصیت (بازخوانی) و بیان به وسیله شخصیت یا تعبیر معاصر از شخصیت میراثی (بازآفرینی) که به عنوان روش تعامل شاعران با شخصیت میراثی شناخته می‌شود، شعر این دو شاعر، دسته‌بندی و مورد تحلیل قرار گرفته است. همچنین در مرحله دوم، شیوه به کارگیری شخصیت، عامل به کارگیری و نیز موضع شاعر در کاربرد شخصیت نیز مشخص می‌گردد. یافته‌های این پژوهش، نشان‌دهنده این است که هر دو شاعر از شخصیت‌های دینی در شعر خود بهره برده‌اند و شخصیت‌هایشان در هر دو مرحله مذکور به کار رفته است با این تفاوت که شخصیت‌های دینی در شعر نازک الملائکه، بیشتر متعلق به مرحله دوم و در شعر صفارزاده، بیشتر مربوط به مرحله اول است.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، شعر معاصر عربی، شعر معاصر فارسی، شخصیت‌های دینی، فراخوانی میراث.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۲۹

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۳۰

۲. رایانامه نویسنده مسئول: m.n.136089@yahoo.com

۳. رایانامه: saberehsiavashi@yahoo.com

۴. رایانامه: leilajadidi89@yahoo.com

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

هر ادیب مسلمان و متعهدی بر خود لازم می‌داند که به وسیله هنر، مبانی و اصول اسلامی را در اثرش پدیدار سازد تا از این طریق، مسئولیت خود را در برابر دین اسلام به انجام برساند و با بیان اعتقادات مذهبی در ترویج آن سهمی داشته باشد. شاعران معاصر نیز از این امر مستثنی نیستند و نمود اشارات قرآنی و شخصیت‌های دینی و مذهبی را در شعرشان می‌توان یافت. به منظور فهم میزان توجه شاعران معاصر به مسئله دین، دو شاعر ایرانی و عربی به نام‌های نازک الملائکه^(۱) و طاهره صفارزاده^(۲) برگزیده شدند تا کاربرد شخصیت‌های دینی در شعر ایشان بررسی گردد. علت انتخاب این دو شاعر، فراوانی کاربرد شخصیت‌های دینی در شعرشان بود. از سویی، مقصود از روش تعامل، دو مرحله به کارگیری میراث یعنی «نقل و ثبت میراث (بازخوانی)» و «بیان به وسیله میراث یا تعبیر معاصر از میراث قدیم (بازآفرینی)» است که توسط علی عسری زاید در کتاب *استدعاء الشخصيات التراثية في الشعر العربي المعاصر معرفي و تبیین گردیده است.*

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

هدف اصلی پژوهش بررسی کاربرد شخصیت‌های دینی در اشعار نازک الملائکه و طاهره صفارزاده بر اساس نوع تعامل شاعران با آن است که به منظور مقایسه و بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های شعر دو شاعر صورت می‌گیرد تا میزان اهتمام دو شاعر مسلمان به شخصیت‌های دینی سنجیده شود.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

۱. نازک الملائکه و طاهره صفارزاده از کدام یک از شخصیت‌های دینی در اشعار خود استفاده کرده‌اند؟
۲. روش تعامل هر یک از این دو شاعر با شخصیت‌های دینی چگونه است؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مرتبط با موضوع مورد بحث از این قرار است: کارکرد سنت در شعر معاصر عرب (بدر شاکر السیاب، خلیل حاوی، نازک الملائکه، البیاتی، أدونیس، عبد الصبور) (عرفات الضاوی، ۱۳۸۴)، در این کتاب، در حوزه دین، تنها شخصیت‌های بایبل و قابیل در شعر نازک الملائکه بررسی شده است و تحلیل سایر شخصیت‌ها در آن مشاهده نمی‌شود. *الرمز والأسطورة في شعر نازک الملائکه (بیاتی، ۱۳۸۹)*، در این پایان‌نامه، تنها دو شخصیت آدم و حوا در شعر نازک بررسی شده، در حالی که در جستار حاضر سیزده شخصیت دینی به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. بینامتنیت داستان‌های انبیا در قرآن با شعر معاصر عربی،

(رخشنده‌نیا، ۱۳۸۹)، در این پایان‌نامه، داستان حضرت محمد (ع)، عیسی (ع)، آدم (ع)، موسی (ع) و اسماعیل (ع) در شعر نازک الملائکه تحلیل شده است؛ اما شخصیت‌هایی که به گونه‌ای به مباحث دینی مرتبطند - حوّا، شیطان، هابیل، قابیل، هارون، حضرت ابراهیم (ع)، هاجر و مریم مجدلیه - بررسی نشده‌اند. افزون بر این، این شخصیت‌ها از دیدگاه بینامتنیت و با تکیه بر نظریات جابر عصفور تحلیل شده‌اند، در حالی که در اثر حاضر شخصیت‌ها با تکیه بر نظریات علی عشری زاید مورد بررسی قرار گرفته‌اند. حضور قرآن در شعر معاصر عراق (با تکیه بر اشعار السیاب، الیاتی، نازک الملائکه و احمد مطر)، (سمیعی، ۱۳۹۱)، در این پایان‌نامه، شخصیت‌های دینی در شعر نازک الملائکه بررسی شده اما عوامل مؤثر در به کارگیری میراث در شعر او مورد بررسی قرار نگرفته؛ همچنین میراث‌ها با توجه به دو مرحله «التعبیر بالشخصیة» (بازخوانی) و «التعبیر عن الشخصیة» تحلیل نشده‌اند. بررسی و تحلیل کهن‌الگو نماد و اسطوره در شعر فارسی معاصر با تأکید بر اشعار نیما، سپهری، اخوان، شفیعی کدکنی، صفارزاده و موسوی گرمارودی (سلمانی‌نژاد، ۱۳۸۹)، در این اثر به بررسی کهن‌الگوها، نمادها و اسطوره‌های موجود در شعر معاصر پرداخته شده است که برخی شخصیت‌های دینی را هم شامل می‌شود اما با اصول و قواعد موجود در این جستار تحلیل نشده است. بررسی الگوهای دینی در شعر ۵ شاعر زن معاصر (قائم مقامی، اعتصامی، فرخزاد، بهبهانی، صفارزاده) (عبداللهی، ۱۳۸۳)، پایان‌نامه حاضر درباره مسائلی مانند ادبیات دینی، توحید، نبوت، امامت، معاد نوشته شده است. لازم به یادآوری است که شخصیت‌ها با توجه به رویکرد موجود در این مقاله بررسی نشده‌اند. بررسی تحلیلی داستان پیامبران در شعر معاصر (حقی، ۱۳۹۱)، در این پایان‌نامه، تنها تأثیر داستان پیامبران در شعر صفارزاده و دیگر شاعران بررسی شده در حالی که در این جستار، ضمن تطبیقی بودن، علاوه بر پیامبران، امامان و شخصیت‌های مرتبط با آنان نیز بررسی می‌شود. بازتاب مفاهیم قرآنی در ادبیات معاصر (اوستا، صفارزاده، راکعی، قیصر امین‌پور و علی‌رضا قزوه) (جباری، ۱۳۸۹)، نگارنده در این پژوهش، سعی کرده مضامین مختلف قرآنی را با در نظر داشتن بسامد آن ارزیابی کند و نتیجه را در بخش پایانی عرضه نماید. سیمای معصومین در سروده‌های چند شاعر معاصر: (صفارزاده، موسوی گرمارودی، علی معلّم، سیّد حسن حسینی و قیصر امین‌پور)، (حسینی، ۱۳۸۹). این پایان‌نامه، تنها به معصومین و برخی شخصیت‌های تاریخی وابسته به آن‌ها پرداخته و پیامبران و دیگر شخصیت‌های مرتبط با دین بررسی نشده‌اند.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

مقایسه میان اشعار دو شاعر در این پژوهش بر اساس مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی صورت گرفته است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. شیوه‌های تعامل شاعران با شخصیت‌های پیشین

در برهه‌ای از تاریخ، ادبیات شاهد جدال میان سنت و مدرنیته بوده است. این نبردها به پدید آمدن دو گروه منجر شد: گروه اول کسانی بودند که تعصب بسیاری به میراث پیشین خود داشتند و هرگونه تحوّل را تهاجمی از سوی غرب علیه هویت میراث عربی و اسلامی قلمداد می‌کردند. از این رو، برای احیای فرهنگ خویش به میراث پناه بردند. در کنار این دسته، گروه دیگری ظهور یافتند که مایل بودند دستاوردهای فرهنگ غرب را در میان اعراب ترویج دهند که این اقدامشان نوعی شورش علیه میراث عربی به حساب می‌آمد. (عرفات ضاوی، ۱۳۸۴: ۱۹)

«در میان این دو گروه، نوپردازان رویکردهای گزینشی داشته و به بازنگری در چهارچوب حفظ اصول سنتی معتقد بودند.» (همان: ۱۹) آنان دریافتند که شعر عربی بدون ارتباط مستحکم با گذشته و میراث خود قادر به اثبات وجود نخواهد بود و اینکه جدایی شعر در همه عصرها از ریشه خود، می‌تواند سستی و در نهایت نابودی آن را رقم زند. از سوی دیگر مشاهده دوره طولانی ضعف شعر عربی از اواخر عصر عباسی تا آغاز نهضت نیز که ناشی از قطع ارتباط آن با گذشته درخشان خود بود، سبب شد تا به ضرورت بازگشت دوباره به میراث باارزش گذشته پی ببرند. (عشری‌زاید، ۱۹۹۷: ۴۵) ارتباط شاعر معاصر با عناصر میراث خود، طبق نظر علی عشری‌زاید در طی دو مرحله اساسی ادامه یافت: ۱- التّعیر عن التّراث (نقل و ثبت میراث و یا بازخوانی آن‌ها)، ۲- التّعیر بالتّراث (بیان به وسیله میراث یا تعبیر معاصر از میراث قدیم و یا بازآفرینی آن)

۲-۱-۱. مرحله اول: التّعیر عن التّراث (بازخوانی میراث)

در مرحله اول، شاعران نهایت تلاششان را برای به تصویر کشیدن عناصر میراث - همان‌گونه که بود - به کار بردند؛ به عبارت دیگر، هیچ تلاشی در جهت افزودن تفسیر معاصر و نوین به میراث صورت نپذیرفت و ارتباط شاعران با میراث گذشته سطحی و شکلی بود و مقصود آنان از به کار بردن میراث احیاء و برگرداندن آن با همه مشخصات و ویژگی‌هایش بود. لذا عملکرد این شاعران از این جنبه در راستا و امتداد کار بارودی قرار داشت. (همان: ۴۸) به عبارتی دیگر، شاعر در این مرحله، وظیفه خود را نقل، ثبت و به نظم درآوردن میراث می‌دانست و قصد نداشت از طریق آن، مسائل جدید عصر خویش را بازگو نماید.

۲-۱-۲. مرحله دوم: التّعیر بالتّراث (بازآفرینی میراث یا تعبیر معاصر از میراث قدیم)

«در مرحله دوم، شاعران، تنها به نظم و چینش عناصر موروثی و یا نقل گزارش گونه آن بسنده نکردند؛ بلکه

این عناصر را در راستای بیان دردهای انسان معاصر و مسائل خاص وی به کار بردند.» (همان: ۴۹) در این مرحله، نه تنها شیوه و اسلوب شاعر در به کارگیری شخصیت موروثی تغییر یافت بلکه ماهیت ارتباط شاعر با میراث و فهم وی از مسئله احیای آن نیز تغییر کرد. شاعر در این مرحله بر این نکته آگاهی کامل یافت که باید با میراث گذشته خود ارتباط جدیدی برقرار کند و اهداف و انگیزه‌های وی نسبت به دوره پیشین رنگ دیگری به خود بگیرد. (ر.ک: همان ۵۸-۵۹) با نگاهی اجمالی به مرحله اول و دوم و نیز تعاریف اولیه عشری زاید از فراخوانی میراث، می‌توان پی برد که وی میان مرحله اول (بازخوانی) و دوم (بازآفرینی) فرق می‌گذارد؛ چرا که بارها در اثنای کتاب به تفاوت میان این دو و افزودن تأویل و تفسیر و نیز بیان تجربه‌های شعری معاصر - که از شروط مرحله دوم است - اشاره می‌شود (ر.ک: همان: ۱۳ و ۴۹ و ۵۴ و ۵۷ و ۶۱ و ۷۷).

۲-۱-۲-۱. شیوه‌های به کارگیری شخصیت در مرحله دوم

شاعر برای حاضر کردن و فراخوانی شخصیت‌های میراثی از روش‌های زیر مدد می‌جوید:

۱. شاعر به انتخاب ویژگی‌هایی از شخصیت می‌پردازد که متناسب با تجربه خویش باشد. به بیان دیگر عیناً از ویژگی‌های آن شخصیت بدون دخل و تصرف استفاده می‌کند.
۲. آن ویژگی‌هایی را که با طبیعت تجربه، متناسب است به شیوه‌ای خاص تفسیر می‌کند.
۳. شاعر، ابعاد معاصر تجربه خویش را بر آن ویژگی‌ها می‌افزاید و از آن‌ها در شعر تعبیر می‌نماید (همان: ۱۹۰).

حال باید به شناخت و تبیین ویژگی‌هایی پردازیم که شاعر از شخصیت مورد نظر خویش به عاریت می‌گیرد:

۱. شاعر، صفتی را از میان اوصاف شخصیت برمی‌گزیند و آن را به صورت استعاری، محور عمل خود قرار می‌دهد.
۲. برخی از حوادث زندگی آن شخصیت را به کار می‌گیرد تا از این طریق به تعبیر از تجربه شاعرانه خود پردازد.
۳. در برخی مواقع، شاعر به اقتباس سخنان شخصیت‌ها می‌پردازد؛ بی‌آنکه به شخصیت گوینده آن توجه کند.

۲-۲-۱-۲. عوامل به کارگیری شخصیت در مرحله دوم

۱. عوامل هنری ۲. عوامل فرهنگی ۳. عوامل سیاسی و اجتماعی ۴. عوامل قومی ۵- عوامل روحی و روانی.

۱-۲-۳. جایگاه و موضع شاعر در به کارگیری شخصیت در مرحله دوم

شاعر برای به کارگیری شخصیت‌های کهن باید از ضمیر استفاده کند؛ بنابراین، جایگاه شاعر به ۴ گونه قابل تقسیم است:

۱. شاعر، خود را به جای آن شخصیت قرار می‌دهد و از زبان وی سخن می‌گوید.
۲. شاعر، شخصیت را مورد خطاب قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که نمی‌توان آمیختگی میان او و شخصیت پیدا کرد.
۳. شاعر، شخصیت را به صورت غائب به زمان حال دعوت می‌کند تا مضامین شعری را از خلال آن بازگو نماید.
۴. شاعر، از آرایه التفات (۳) استفاده کرده و شخصیت را در مقام مخاطب و غائب قرار می‌دهد. (ر.ک: همان: ۲۰۹)

همان‌طور که گفته شد، میراث دینی از جمله منابع مهم و الهام بخشی است که ادیبان به آن تمسک می‌جویند و از آن تأثیر می‌پذیرند. از این رو، پیوسته با آثاری مواجه می‌شویم که مفاهیم دینی از عناصر مهم آن به شمار می‌رود. در واقع شاعران، چه در گذشته و چه در زمان حال، دریافته‌اند که میراث دینی منبع ارزشمندی است و از آن بی‌نیاز نیستند و برای الهام از اندیشه دینی در آثار ادبی‌شان تلاش کردند (ر.ک: کمال زکی، ۱۹۸۰: ۱۸۸-۱۹۵). شخصیت‌های دینی که شاعر معاصر در شعر خود به کار می‌برد، عبارتند از: شخصیت‌های پیامبران، شخصیت‌های مقدس، شخصیت‌های رانده شده یا خطاکار.

۲-۲. کاربرد شخصیت‌های دینی در شعر نازک الملائکه

نازک الملائکه در زندگی خود، دو حس متضاد در مورد دین را تجربه کرد: تمایل به دوری از دین، تمایل به دینداری. او در ابتدای دوران شاعری، بسیار اندوهگین بود و این احساس را در قصاید دیوان اول و دومش صراحتاً بیان می‌کند. این همه حزن و اندوه را به گفته خودش می‌توان در احساسات درونی او نظیر بدبینی و ترس از مرگ، یافت. (الملائکه، ۲۰۰۸: ۱/۱۱) ترس از مرگ و دید منفی که به زندگی داشت او را بین سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۵ تا مرز الحاد پیش می‌برد. (علی، ۱۹۹۵: ۳۸) اما در برهه‌ای از زندگی، به‌ویژه در سال ۱۹۵۷، نور ایمان در دل او روشن شده و نگرشش به زندگی و مرگ کاملاً تغییر می‌کند. او جدایی دین از زندگی را رد می‌کند و رویکردهای الحادی که در ابتدا به آن پایبند بود را ناشی از مطالعه ادبیات غرب، اعلام می‌کند. (ر.ک: همان: ۳۹-۴۱) گرایش به دین در دفتر شعری «بغیر ألوانه البحر» به خوبی مشهود است؛

به طوری که قصایدی همچون «زنايق صوفية للرسول» و «الماء والبارود» کاملاً صبغه دینی دارند.

۲-۲-۱. شخصیت‌های دینی مرحله اول (بازخوانی)

۲-۲-۱-۱. شیطان

شیطان، جزء شخصیت‌های رانده شده است. نازک الملائکه در بیش تر مواردی که از بیرون رانده شدن آدم و حوّا از بهشت، سخن می‌گوید، شیطان را عامل و سوسه شدن این دو و در نهایت خروجشان از بهشت معرفی می‌نماید:

فيم جئنا هنا؟ وماذا يعزونا عن العالم الذي قد فقدنا/ ليت حواء لم تدق نمر الدو/ حية ليت الشيطان لم يتجنا (الملائكة، ۲۰۰۸، ج ۱: ۱۵۸).

(ترجمه: برای چه به اینجا آمده‌ایم؛ چه چیزی به ما به خاطر جهانی که از دست داده‌ایم تسلیت می‌گوید؟ ای کاش حوّا میوه آن درخت را نمی‌چشید و ای کاش شیطان هم [برای فریب حوّا] پنهان نمی‌شد.)

۲-۲-۱-۲. مسیح

نازک الملائکه در قصیده «عيون الأموات» و «الحرب العالمية الثانية» نامی از مسیح (ع) می‌برد و به رنج‌ها و سختی‌های وی اشاره می‌کند:

ما الذي رامة المسيح لكي يُجزي بما كان؟ ما الذي كان منه؟ (همان، ج ۱: ۴۵ و ۲۹۸)

(ترجمه: مسیح خواستار چه چیزی بود که به خاطرش مجازات شد؟ چه گناهی از او سرزد؟)

با توجه به مفهوم قصیده، گمان می‌رود؛ مقصود شاعر از ذکر نام مسیح، تقابل میان نتایج جنگ جهانی دوم و مشکلات حضرت عیسی (ع) باشد.

۲-۲-۳. مریم مجدلیه

مریم مجدلیه که سرگذشتش در انجیل آمده است؛ در ابتدای زندگی‌اش، زنی خطاکار بود که حکم سنگسار برای او صادر شد. مسیح (ع) در مراسم سنگسار کردن او به مردم گفت: کسانی می‌توانند سنگ بیندازند که خود هرگز گناهی نکرده باشد. با این سخن مسیح، به سرعت، میدان شهر از مردم خالی شد و دیگر کسی سنگی نینداخت. (ر.ک: لاریجانی، ۱۳۸۰: ۸۷۴ و الملائکه، ۱۹۹۸: ۲۲۰). نازک در قصیده «زنايق صوفية للرسول» از مجدلیه که توبه کرد و به زن قدیسه‌ای تبدیل شد، یاد می‌کند و به عطش او به خداوند سبحان اشاره می‌نماید، بی‌آنکه کارکرد معاصر در قصیده داشته باشد:

أحمد يا شاطئ الأبدية/ عبر سماء روحية الصمت، ليلكية/ تشرب صوفية الغيوم/ يا لاعباً بالضباب، يا عطشاً المجدلية (الملائكة،

(ترجمه: احمد ای ساحل جاودانگی! / از طریق آسمانی با سکوت معنوی، یاس بنفشی / جام عرفانی ابرها را می‌نوشد / ای کسی که مه را دستخوش خود می‌کنی / ای عطش (ای مقصد) مریم مجدلیه.)

۲-۱-۲-۴. پیامبر اسلام (ص)

نازک الملائکه در قصیده‌ای با عنوان «زنابق صوفیة للرسول» محبت و ارادت خود را به پیامبر (ص) با شیوه‌ای امروزی بیان می‌دارد. در ابتدا با بیانی هنرمندانه به وصف چهره پیامبر (ص) می‌پردازد:

وجه حبیبي أكبر من لا نهاية البحر، من مداه/ يسد أقطاره الزرق /... / وجهه حبيبي زنابق، أكوس، مياهُ (الملائكة، ۱۹۹۸: ۷۴-۷۵)

(ترجمه: چهره محبوب من از بی کران دریا نیز بزرگ‌تر است / دریایی که کرانه‌هایش آبی است /... / چهره محبوب من سوسن، جام شراب و آب است.)

یاد پیامبر در خیال شاعر در هیئت پرنده‌ای در کنار شاعر قرار می‌گیرد و موجب آرامش قلب او می‌شود:

وجاءني طائر جميل وحطَّ قربي / وامتصَّ قلبي صبَّ علي لفتي السكينة. (همان: ۷۷)

(ترجمه: پرنده‌ای زیبا به سویم آمد و نزدیک من فرود آمد و قلبم را مکید و آرامش را بر دل‌وایسی من سرازیر کرد.)

جدول ۱. بسامد شخصیت‌های دینی به کاررفته در شعر نازک الملائکه (مرحله اول: بازخوانی)

ردیف	شخصیت	دوره	بسامد	ردیف	شخصیت	دوره	بسامد
۱	شیطان	پیش از اسلام	۲	۳	مریم مجدلیه	پیش از اسلام	۴۲
۲	مسیح	پیش از اسلام	۲	۴	حضرت محمد (ص)	اسلامی	۱

۲-۲-۲. شخصیت‌های دینی متعلق به مرحله دوم (بازآفرینی)

۱-۲-۲-۲. آدم و حوا

این دو شخصیت در شعر ملائکه، بارها به کار رفته‌اند. از آنجا که در ابتدای دوران شاعری، نگاه نازک به زندگی، بدبینانه بود و از بیچارگی انسان در این جهان می‌نالید؛ طبیعی بود به دنبال علت بدبختی خود باشد. او می‌خواهد منشأ آندوه خود را در این دنیا بیابد؛ او شاد نیست و می‌خواهد بداند چرا؟ از این رو، با بیان چگونگی پیدایش حیات بر روی زمین، می‌خواهد راز آفرینش را کشف نماید؛ بنابراین، گاه آدم را متهم می‌کند و گاه حوا را و گاه نیز هر دو را از گناه مبرا می‌داند. نمود این دو شخصیت را در دو قصیده «آدم و حوا» و «آدم و فردوسه» می‌توان دید. در این دو قصیده، شاعر معتقد است؛ ما نباید به عقوبت گناه آدم، از بهشت رانده می‌شدیم و او خود به تنهایی سزاوار خروج از بهشت بود:

أَيُّ ذَنْبٍ جَنَّا أَدَمُ حَتَّى / نَتَلَقَى الْعِقَابَ نَحْنُ جَمِيعًا / وَلَيْكُنْ أَدَمُ جَنَى حَسْبُهُ فَعَدَا / فَرُدُّوهُ الْجَمِيلِ عَقَابًا (الملائكة، ۲۰۰۸، ج ۱: ۱)

(۳۴).

(ترجمه: آدم کدامین گناه را مرتکب شده/ که همه ما باید مجازات آن را بپذیریم/ اما حضرت آدم که مرتکب گناه شده، مجازات از دست دادن/ بهشت زیبا، او را کفایت می‌کند.)

شاعر در قصیده‌ای دیگر به موضوع و سوسه‌های شیطان می‌پردازد و او را سبب رانده شدن آدم از بهشت معرفی کرده و آرزو می‌کند که ای کاش، حوا اسیر اغواگری مار نمی‌شد و بد و خوب را درک نمی‌کرد و در جهل خود باقی می‌ماند:

أَيُّ ذَنْبٍ جَنَأَ آدَمُ حَتَّى / تَنَلَّقَى الْعِقَابَ نَحْوَ جَمِيعًا / أَيُّ ذَنْبٍ جَنَتْهُ حَوَاءُ؟ / مَاذَا / عَرَفْتَ مِنْ تَعْبَانِهَا الْمَشْهُومِ / لَيْتَهَا لَمْ تَمَسَّ دَوَّخَهَا قَطُّ /
وَلَمْ تَصُبَّ لِلْجَنَى الْمَسْمُومِ / لَيْتَهَا لَمْ تَحَسَّ بِالشَّرِّ وَالْخِيَدِ / بَرُّ وَلَمْ تَدْرِ لِلتَّمَرِ طَعْمًا / لَيْتَهَا حَافِظَتْ عَلَيَّ جَهْلَهَا الْمَطِّ / بَقِ مَا دَامَتِ الْعِبَاوَةُ
نُعْمَى / وَلَيْكِنْ آدَمُ وَحَوَاءُ قَدْ تَا / رَا وَدَاسَا السَّمَاءَ فِي إِصْرَارٍ (همان، ج ۱: ۲۰۶).

(ترجمه: آدم کدامین گناه را مرتکب شده که همه ما باید مجازات آن را بپذیریم./ چه گناهی از حوا سرزده است؟ از مار شوم بهشت چه می‌دانست / ای کاش هرگز درختش را لمس نمی‌کرد/ و گرفتار آن میوه مسموم نمی‌شد/ ای کاش بدی و نیکی را درک نمی‌کرد/ و طعم سرپیچی را نمی‌چشید/ ای کاش تا زمانی که حماقت، یک نوع نعمت است؛ نادانی شدید خود را حفظ می‌کرد./ اما آدم و حوا شوریدند و آسمان را با پافشاری لگدکوب کردند.)
لازم به توضیح است که اشاره شاعر به داستان مار بر اساس متون تورات است.

او پس از آن که حسرت خود را از اشتباهی که معتقد است مجازاتش همه انسان‌های روی زمین را شامل شده، ابراز می‌کند، به حوا گوشزد می‌نماید که بهای سنگینی را بابت یک لحظه غفلت پرداخته است؛ زیرا «به گفته تورات حوا به اغوای مار، شوهرش را به خوردن میوه ترغیب کرد.» (لاریجانی، ۱۳۸۰: ۲۹)

إِيه حَوَاءُ! كَيْفَ عُوْقِبْتَ بِالنَّفْسِ / يَ لَوْلَاكِ مَا عَرَفْنَا النُّورَ / أَنْتِ يَا مَنْ بَعَثَ الْخُلُودَ بِأَحْزَانِ / لِيَالِيكِ وَاشْتَرَيْتِ الشُّعُورَا / الْخَطَايَا الَّتِي
اِقْتَرَفْتِ سَبْقِي / شُعْلًا فِي وَجُودِنَا وَضِيَاءَ (الملائكة، ۲۰۰۸، ج ۱: ۲۰۷).

(ترجمه: حوا! چگونه محکوم به تبعید شدی و اگر تو نبود، ما روشنایی را نمی‌شناختیم/ تو ای کسی که جاودانگی را به اندوه و غم‌های روزگارت فروختی و ادراک را خریدی/ گناهی که مرتکب شدی به صورت شعله و نور در وجود ما خواهد ماند.)

اما شاعر تحمل نسبت چنین اتهامی به یک زن را ندارد و او را از گناهش تبرئه می‌کند و او را همچون پرومتئوس می‌داند که به بهای ربودن آتش، مجازات شده است:

كَخَطَايَا الرَّبِّ الَّذِي سَرَقَ النَّارَ / لِعِبَادِهِ وَنَالَ الشَّقَاءَ / أَهَّةً فِي الْوَجُودِ تُسْمَعُ يَا حَوَّ / أَيْ رُوحِي حَدِيثُكَ الْجَهُولَا / كَيْفَ أَلْقَيْتِ رَأْسَكَ
الْحَلُو فِي يَأْ / سِ عَلَى صَخْرَةٍ وَتَحْتِ طَوِيلَا (همان، ج ۱: ۲۰۸).

(ترجمه: مانند اشتباهات الهی [ژئوس] که روشنایی را برای بندگانش ربود و دچار بدبختی شد./ ای حوا تو آهی

هستی که در کائنات به گوش می‌رسد/ راز ناشناخته خود را بگو/ که چگونه سرزبایت را با نامیدی بر صخره‌ای نهادی/ و دیرزمانی ناله سردادی.

شاعر، متأثر از برخی حالات روانی خویش که ریشه در غم و اندوه دارند، به روایت زندگی این دو شخصیت می‌پردازد و گاه به صورت غائب نامی از آنان می‌برد و گاه ایشان را مورد خطاب قرار می‌دهد. از آنجا که این اشعار، متعلق به دیوان دوم وی؛ یعنی «مأساة الحياة» است، بدینی در آن مشهود است و نتیجه آن غلبه اندیشه‌های پوچ‌گرایانه بر اشعار اوست. همچنین «نازک الملائکه از آن دسته شاعرانی است که به واسطه غلبه روح رمانتیک، سخت از حوادث متأثر می‌گردد» (سیدی، ۱۳۹۰: ۱۹۱) و هاله‌ای از غم بر اشعارش سیطره می‌یابد. با این اوصاف، ممکن است هدف شاعر از پرداختن به سرنوشت آدم و حوا، بیان احساسات درونی حاصل از نوع نگرش او به زندگی باشد. علاوه بر این، می‌توان بعد اجتماعی دیگری هم برای به کارگیری شخصیت حوا به کاربرد؛ از آنجا که شاعر در جایی وسوسه شدن آدم توسط حوا را بیان می‌کند، ممکن است این موضوع، اعتراضی به نگرش منفی به زن در جامعه و مورد اتهام قرار دادن وی باشد که در آن زمان و فضا، امری طبیعی بود. همچنین شاعر، آدم را در مقام غائب فرامی‌خواند؛ اما حوا را گاهی مورد خطاب قرار می‌دهد و گاهی نیز او را به صورت غائب، توصیف می‌کند.

۲-۲-۲. هایل و قابیل

نازک الملائکه داستان هایل و قابیل را در قالب قصیده‌ای به نام «قایل و هایل» مطرح می‌کند؛ در ابتدا فضایی را که در آن قابیل، هایل را به قتل می‌رساند شرح می‌دهد و از پشیمانی قابیل نیز سخن می‌گوید:

کلما لاذ بالخیال تجلی / لأساء ما کان من قایل / أو لم تسمع الحقول صدی صر / خة هایل حین خر قتیلا؟ / أو لم یشهد القطیع علی الجا/ نی؟ ألم یصبر الدم المطلولا؟ / این هایل؟ این وقع خطی أع / نامیه فی الحقول و الودیان؟ / لیس منه إلا ضریخ کئیث / شاذة فی العراء أول جان / وأنت ظلمة المساء علی الحق / لی وعاد القطیع من دون راعی / لیس إلا قایل یمشی کئیبا / ونهب الأفكار والأوجاع (الملائکه، ۲۰۰۸، ج ۱: ۳۶-۳۷)

(ترجمه: هر زمان که به خیال پناه می‌برد کرده قابیل او را اندوهگین می‌کرد. / آیا دشت‌ها پژواک فریاد هایل را آن‌گاه که کشته بر زمین افتاد، نشنیده‌اند؟ / آیا رمه‌های گوسفندان جنایت قابیل را مشاهده نکرده‌اند؟ آیا بر خون بر زمین ریخته شده صبر نکرده‌اند؟ / کجاست هایل؟ رد پای گوسفندانش در دشت‌ها و دره‌ها، کجاست؟ / چیزی جز آرامگاهی غم‌آلود از او به جای نمانده. / که اولین جنایتکار آن را در بیابان برافراشته است. / تاریکی شب بر کشتزار فرود آمد / و گله بدون چوپان بازگشت / کسی جز قابیل نیست که با هجوم اندیشه‌ها و دردها با گام‌های ترسان راه می‌رود.)

پرداختن به موضوع برادر کشی؛ آن‌هم پس از جنگ جهانی دوم و درگیری‌های داخلی، نمی‌تواند بی‌غرض باشد و شاعر مسلماً مصداق معاصری برای آن در نظر گرفته، اما صراحتاً به آن اشاره نمی‌کند و این کار را به خواننده واگذار می‌نماید (عرفات ضاوی، ۱۳۸۴: ۶۹)؛ بنابراین، عوامل سیاسی و اجتماعی در به کارگیری این دو شخصیت سهیم است؛ همچنین موضع شاعر در به کارگیری این دو شخصیت به صورت غائب است.

۲-۲-۳. موسی و هارون

نازک الملائکه در قصیده «سَبْتُ التَّحْرِيرِ» (شنبه رهایی) که به گفته خودش، شعری سیاسی است به موضوع آزادسازی صحرای سیناء و جولان می‌پردازد که روز شنبه و در سال ۱۹۷۳ به وقوع پیوست. (الملائکه، ۲۰۰۸، ج ۲: ۴۰۳) او در ابتدای قصیده به مقایسه قبل و بعد از آزادی این دو منطقه می‌پردازد؛ به این صورت که ابتدا از مصائب و غم و اندوه حاصل از تجاوز دشمن به سرزمین سیناء سخن می‌گوید و خود را خوار و گریان وصف می‌نماید:

قبل يوم السبت كنا مستدلين / وفي أعيننا يكي ومطر ليل تشرين / وكان الحزن خلف شرود نظرتنا، سكاكين (الملائكة، ۲۰۰۸، ج ۲: ۵۰۴)

(ترجمه: قبل از روز شنبه خوار و ذلیل بودیم / و شب ماه اکتبر در چشمان ما گریه می‌کرد و می‌بارید. / و غم پشت نگاه گریزان ما برنده بود.)

سپس به بعد از آزادی و احساس شادی حاصل از آن می‌پردازد:

وصباح السبت أصبحنا ضياء / وتوهجنا، أثرنا ليل سيناء الحزين / وتفتحنا وروداً / وغناء (الملائكة، ۱۹۹۸: ۵۰۵)

(ترجمه: و بامداد روز شنبه ما نور شدیم / و درخشیدیم، شب غمگین سینا را نورانی کردیم / و به سان گل‌ها شکفتیم / آواز خواندیم.)

پس از آن برای وصف حال صهیونیست‌ها به داستان حضرت موسی و قومش اشاره می‌کند و آنان را به قوم نافرمان حضرت موسی تشبیه می‌کند که راه نجاتی ندارند و همان‌طور که آن قوم، گرفتار عذاب شدند، آنان نیز با شکست در مقابل مردم و خوار و ذلیل شدنشان، مورد عذاب قرار گرفتند:

وفي سيناء ثانية - كما تاهوا- يتيهون / إلى أبد الزمان وليس من موسى - لئيقدهم - وهارون / فموسى غضب يلعبهم / والسخط قد ألهب هارون / سلام الله والحب علي موسى وهارون (همان، ۲۰۰۸، ج ۲: ۵۰۹).

(ترجمه: در صحرای سینا بار دیگر - همان‌گونه که [در زمان حضرت موسی (ع)] سرگردان شدند - تا پایان دنیا گمراه می‌شوند / و موسی و هارون نیستند که آن‌ها را نجات دهند / و موسی خشمگین است و آنان را نفرین می‌کند / و خشم،

هارون را برافروخته است / سلام خدا بر موسی و هارون.

در این قصیده، موسی و هارون به صورت غائب به کار گرفته شده‌اند و شاعر با اشاره به سرگذشت موسی و قومش، سعی در بیان تشابه میان رهبران آزادسازی سیناء و حضرت موسی (ع) و نیز تشابه میان رژیم صهیونیستی با قوم حضرت موسی (ع) را دارد.

۲-۲-۴. ابراهیم، هاجر و اسماعیل

شاعر در قصیده «الماء والبارود» شاعر به داستان حضرت ابراهیم (ع)، همسر و فرزند او، حضرت اسماعیل (ع)، می‌پردازد. موضوع این قصیده، دربارهٔ اوضاع سربازان در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ است. شاعر باخبر می‌شود که گروهی از سربازان ارتش مصر که روزه‌دار هم بودند، تحت محاصرهٔ دشمن قرار گرفته‌اند و بعد از افطار، هم آبی برای خوردن نداشتند. از این رو، به درگاه خداوند زاری کردند و درخواست آب نمودند تا اینکه بر اثر بمب‌هایی که هواپیمای اسرائیل به سمت اردوگاه سربازان شلیک می‌کرد، منبع‌های آبی که توسط یهودیان در زیر زمین دفن شده بود، مورد اصابت قرار گرفت و بدین ترتیب، سربازان برای رفع تشنگی، خود را با آب آن منابع سیراب کردند. از آنجا که این داستان به واقعهٔ چاه زمزم شبیه است، نازک به فراخواندن شخصیت‌های آن رویداد در قالب یک قصیده پرداخته است.

ابتدا شرایطی را توصیف می‌کند که سربازان در زمان افطار، آبی برای نوشیدن ندارند و در حالی که از یک روز قبل آبی نوشیده‌اند در بیابانی بی‌آب و علف خیمه زده‌اند و از شدت تشنگی، لب‌هایشان فشرده و گلویشان سوزان است:

تَجَمَّعُوا وَخَيَّمُوا فَوْقَ قَفَارٍ مُّحْرَقَاتِ الرَّمْلِ فِي الصَّحْرَاءِ / وَهَمَّ عَطَاشٌ لِّمُدْوِقُوا مِنْدُ أَمْسِ الْمَاءِ / شَفَاهَهُمْ مَعَصِرَهُ / صِيَامَهُمْ مِنْ عَطَشِ حَنَاجِزٍ مُسْتَعْرَهُ (الملائكة، ۱۹۹۸: ۴۷)

(ترجمه: سربازان جمع شدند و در صحرائی آکنده از شن‌های سوزان خیمه زدند / و تشنه بودند و از دیروز آبی نوشیده بودند / لب‌هایشان خشک و فشرده بود / روزه ایشان از جنس تشنگی، و گلوهایشان، سوزان بود.) سپس از خدا می‌خواهد تا همان‌طور که اسماعیل (ع) را سیراب کرد، آنان را نیز سیراب کند:

هَاتِ اسْقِنَا كَمَا سَقَيْتَ الْوَالِدِ الْوَالِدَةَ الْمُنْكَسِرَةَ (همان: ۴۸)

(ترجمه: همان‌طور که اسماعیل کوچک و مادر سرگشته و دل‌شکسته‌اش را سیراب کردی ما را نیز سیراب گردان.) از این قسمت قصیده، رفت و برگشت به زمان حال و گذشته آغاز می‌شود به این صورت که ابتدا به وصف حال و روز سربازان تشنه می‌پردازد و بعد به زمان گذشته می‌رود و به تشنگی و تضرع اسماعیل و تلاش مادرش هاجر برای یافتن آب اشاره می‌کند؛ بنابراین، پس از بیان حال سربازان، داستان انتقال هاجر و

فرزندش توسط ابراهیم (ع) به یک مکان بی آب و علف روایت می‌شود:

وخيمة صغيرة لهاجر... وليس من حياة/ لا ظلُّ نديَّة لا مهدأ أعشاب ولا مياه (همان: ۵۰).

(ترجمه: و اینجا چادری کوچک برای هاجر برقرار است و از آثار زندگی / هیچ‌یک از سایه‌های تر و نمناک، علفزار، و آب وجود ندارد.)

ويهتف الصوت الحزين: أين قد تركتنا: وفيم إبراهيم/ ويختفي خلف التلال شخص إبراهيم/ وهاجر باكية والطفل اسماعيل فوق صدرها (همان: ۵۱)

(ترجمه: صدای غمگین فریاد می‌زند: ابراهیم! ما را کجا رها کردی / ابراهیم پشت تپه‌ها پنهان می‌شود / هاجر گریان است در حالی که اسماعیل کوچک روی سینه‌اش است.)

بدین ترتیب دو ماجرا باهم مقایسه می‌شوند؛ به این صورت که مقطعی از شعر به داستان حضرت اسماعیل (ع) و مادرش تعلق دارد و مقطع دیگر نیز به روایت داستان سربازان در صحرای سیناء اختصاص می‌یابد.

پس از وصف تلاش هاجر برای یافتن آب، به جاری شدن آب زیر پای اسماعیل و سیراب شدنش از آن اشاره می‌کند:

الله أكبر/ الكون حول الطفل مبهور يُكبر/ عطشان إسماعيل عطشاناً ولم يعد على العذاب يصبر/ رجلاه تضربان في حزن تراب مكة يجده ومحله/ وتدفق المياه نشوى عذبة (همان: ۶۴)

(ترجمه: الله اکبر / هستی، به دور کودک، به نفس نفس افتاده و تکبیر می‌گوید / اسماعیل بسیار تشنه است و نمی‌تواند در مقابل این عذاب صبر پیشه کند / پاهایاش در نهایت بی‌قراری بر خاک خشک و شوره‌زار مکه ضربه می‌زند / و آب، سرمست و گوارا جاری می‌شود.)

سپس جریان سیراب شدن سربازان به وسیله آب متعلق به صهیونیست‌ها را بازگو می‌نماید:

ألقوا بأمر الله يا يهود/ قبله ثقيلةً وانشقَّ يا أهدود/ في باطن الأرض هنا ولتبحسن يا ماء! (همان: ۶۸)

(ترجمه: ای یهود به خواست خدا / بمبی بزرگ را پرتاب کنید و ای گودال‌ها / اینجا، در دل زمین شکافته شوید و ای آب روان شو.)

بنابراین، نازک الملائکه برای پرداختن به ماجرای سربازانی که در محاصره دشمن قرار گرفته بودند و آبی برای باز کردن روزه خود نداشتند، برخی از رویدادهای داستان حضرت اسماعیل و مادرش را در شعر خود به عاریت گرفته و مستقیم و بی‌واسطه آن را به کار برده است و ویژگی‌هایی؛ نظیر تشنگی و محاصره در بیابان و عجز و لابه از فرط تشنگی که بر اسماعیل (ع) عارض شده بود، را برای سربازان نیز در نظر گرفته است. نکته مهم در این قصیده، استفاده پیاپی از آرایه‌ی التفات است.

جدول ۲. بسامد شخصیت‌های دینی به کاررفته در شعر نازک الملائکه (مرحله دوم: بازآفرینی)

ردیف	شخصیت	عامل	موضع	بسامد	ردیف	شخصیت	عامل	موضع	بسامد
۱	آدم (ع)	روحی و روانی	غائب	۱۱	۶	هارون	سیاسی و اجتماعی	غائب	۱
۲	حوّا	روحی و روانی	غائب/مخاطب	۵	۷	ابراهیم	سیاسی و اجتماعی	غائب	۵
۳	هابیل	سیاسی و اجتماعی	غائب	۹	۸	اسماعیل	سیاسی و اجتماعی	غائب	۱۶
۴	قابیل	سیاسی و اجتماعی	غائب	۶	۹	هاجر	سیاسی و اجتماعی	غائب/مخاطب	۱۰
۵	موسی	سیاسی و اجتماعی	غائب	۱	-	-	-	-	-

۳-۲. کاربرد شخصیت‌های دینی در شعر طاهره صفارزاده

مضامین دینی و گرایش‌های مذهبی در اشعار صفارزاده امری انکارناپذیر است. مضامین مذهبی در دفترهای شعری که از سال ۱۳۵۰ به بعد سروده شده، نمود بیشتری دارد و بعد از انقلاب اسلامی این گرایش به شدت افزایش می‌یابد و بخش اعظمی از شعرهای او سرشار از اسامی پیامبران و امامان می‌شود. در حقیقت، شاعر شعرش را در خدمت اعتقادات و ایمان خویش قرار می‌دهد و احساسات مذهبی خود را در خلال زبانی ساده بیان می‌نماید.

۳-۲-۱. شخصیت‌های دینی متعلق به مرحله اول (بازخوانی)

۳-۲-۱-۱. آدم (ع)

صفارزاده در شعر «عصر فتنه» که در آن از شرارت‌های انسان امروز سخن می‌گوید به آفرینش انسان و دمیدن روح خداوند در وی اشاره می‌کند تا بگوید انسان فطرتاً پاک است و اگر بخواهد می‌تواند در مقابل پلیدی‌ها ایستادگی کند:

روح/ این عنصر امانی/ این بنده صدیق خداوند/ از نور آمده/ در آدم/ کلام صاحب نور/ از وقوع واقعه فرخنده/ بارها خبر داده است/ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي/ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي/ و کالبد هر آدم/ بعد از آدم/ ارث پدر را/ قوام هستی خود می‌داند (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۶۸۱)

صفارزاده، روح انسان را میراثی از حضرت آدم (ع) قلمداد می‌کند که پس از او در جان دیگر انسان‌ها

قرار می‌گیرد.

۲-۳-۱-۲. هایل و قایل

«سفر بیداران»، یکی از قصایدی است که واقعه پیش از انقلاب و شهادت و سلحشوری عده‌ای از جوانان را به تصویر می‌کشد و صحنه دفن شدن اجساد مطهر ایشان را ترسیم می‌نماید و در این میان نیز به دفن هایل، توسط قایل اشاره دارد:

قبر تمام مظلومان را کنند / و قبر کن شتاب غریبی دارد / کلاغ قبر کن اول بود / و قبر اول قبر هایل است / کلاغ‌های سیاه / کلاغ‌های قبر کن زشت / سپاه قایل اند (همان: ۳۰۶)

او مقایسه‌ای میان هایل و شهیدان و نیز میان قایل و رژیم ظالم شاهنشاهی برقرار می‌کند و داستان آنان را در تقابل با رویدادهای مرتبط با زمان انقلاب قرار می‌دهد.

۲-۳-۱-۳. شیطان

شیطان از جمله شخصیت‌های مطرودی است که بارها در شعر صفارزاده مورد استفاده قرار گرفته است: «رهگذر مهتاب» عنوان شعری است که در اولین مجموعه شعری شاعر به همین نام، وجود دارد در این شعر که به نظر غزلی عاشقانه است، غرور به شیطانی تشبیه شده که موجب دوری از خداوند می‌شود: آن شب که آسمان دلم بی ستاره بود / بر ماهتاب مهر تو من رهگذر شدم / در پیچ و تاب راه بیابان ناشناس / با رهنمای دیده تو همسفر شدم / با پای شوق بر تل اندوه رفته‌ها / رقص مراد کردم و چرخ صفا زدم / ابلیس آن غرور چنان در برم کشید / کز بام کبر طعنه به شهر خدا زدم (همان: ۲۷)

از آنجا که این شخصیت به صورت تشبیهی استفاده شده و کاربرد به خصوصی ندارد، در مرحله اول قرار می‌گیرد.

۲-۳-۱-۴. حضرت ادریس (ع)

ادریس از جمله پیامبران الهی است که در قرآن متصف به صفاتی همچون «صابر، صالح، راستگو، هدایت‌شده، مشمول رحمت و برخوردار از نعمت» (لاریجانی، ۱۳۸۰: ۹۷) است.

در شعری با نام «خزنده» که در سال ۱۳۵۲ سروده شده، شاعر، افرادی را که علم خود را به بهایی ناچیز می‌فروشند بسان خزنده‌ای بی ارزش می‌داند. او ضمن نکوهش این افراد روشنفکرنا، خطاب به آنان می‌گوید: شما از علم و آگاهی هیچ بهره‌ای نبرده‌اید و جهل و نادانی از شما، افرادی بی‌هویت ساخته که تنها صدایتان بلند است، اما مغزهایتان خالی است:

ادریس نیستی / تو ابو جهلی / چون موج بی هویت و بی شکل / فقط هیاهو داری (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۳۶۰).
شاعر، ادريس را نماد علم و آگاهی و ابو جهل را نماد نادانی و بی‌خردی می‌داند و افراد خود فروخته را به او تشبیه می‌کند و آنان را از داشتن صفات حضرت ادريس (ع) مبرا می‌داند.

۲-۳-۱-۵. حضرت نوح (ع)

صفارزاده در شعر «گردشگران جهانی» به استعمارگرانی اشاره می‌کند که با رانت و رشوه، سعی در نفوذ در کشورهای دیگر دارند و آنان را از نوادگان قوم حضرت نوح (ع) برمی‌شمارد که همچون آنان مستحق مجازات اند:

پرونده‌ای / از این گروه تخریب / در دستگاه قضایی / منتظر حکم نیست / در فن رشوه و رانت / وارد نمی‌شوند / آن‌ها نوادگان قهر زمان هستند / اجدادشان / طوفان نوح / ابر آتش بار / باد صرصر / سایه آتش خیر / صاعقه، صاعقه، صاعقه / تاریخ‌های کفر و ستم را / مهور کرده‌اند (همان: ۶۶۵).

۲-۳-۱-۶. حضرت ابراهیم (ع)

صفارزاده در شعری به نام «خم‌پستان» موضوع به آتش افتادن حضرت ابراهیم (ع) را مطرح می‌نماید و بیان می‌کند که از دید ابراهیم (ع) پشت این واقعه، حکمت و اراده الهی قرار دارد:
خلیل خصم اول خم‌پستان بود / خلیل حامی کرامت انسان بود / خلیل می‌دانست / آتش هم از اراده حق بیرون نیست (همان: ۳۷۰-۳۷۱).

۲-۳-۱-۷. حضرت یوسف (ع)

شاعر در شعر «سفر عاشقانه»، عشق خود به سرزمینش را به زیبایی چهره حضرت یوسف (ع) تشبیه کرده است که در این امر، غرض یا تجربه معاصر دیده نمی‌شود:
آیا روزی / تو هم / به کینه / به شکل دیگر عشق / خواهی پرداخت / و عشق من به خاک اسیری ست / که صورت یوسف دارد (همان: ۲۴۲)

۲-۳-۱-۸. حضرت ایوب (ع)

حضرت ایوب (ع) از جمله پیامبرانی بود که در طول زندگی خویش به بیماری و رنج‌های بسیاری دچار شد ولی صبر پیشه کرد و از درگاه خداوند دور نشد. از این رو، در ادبیات فارسی، نماد صبوری است (ر.ک: لاریجانی، ۱۳۸۰: ۳۷۷).

صفارزاده در شعری با نام «سفر بیداران» به صبر حضرت ایوب (ع) اشاره کرده است. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، این قصیده به مناسبت تشییع پیکر شهیدان سروده شده و شاعر، بزرگی این شهیدان را بارها مورد

ستایش قرار می‌دهد و صبر و بردباری آنان را در مقابله با ظلم می‌ستاید:
پیش شما که لشکر صبرید/ لشکر صبر ایوب/ لشکر صبر طالوت/ جالوت خواهد شکست (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۳۰۱).

۲-۳-۱-۹. حضرت سلیمان (ع)

حضرت سلیمان (ع) یکی از پیامبران الهی بود. او پرنده‌ای به نام هُدْهُد داشت که خبرها را از سرزمین‌های مختلف برای او می‌برد. روزی برایش خبر آورد که زنی به نام بلقیس از راه راست منحرف شده است. به دستور سلیمان، بلقیس به قصد تسلیم نزد او حاضر می‌شود و در برابر پروردگارش، سر تسلیم فرود می‌آورد (ر.ک: لاریجانی، ۱۳۸۰: ۶۷۰-۶۷۳).

شاعر در چکامه‌ای با نام «هُدْهُد»، دربارهٔ راستی و درستی این پرنده که به فرمان خداوند تحت تسلط حضرت سلیمان بود و برایش از سرزمین‌های مختلف خبر می‌آورد، سخن می‌گوید:
سلمان/ و یا سلیمان/ این حاکمان الهی/ طالب خبر راست/ خبر حق راست/ هدهد اگر خبری می‌یابد/ با ذهن پاک/ خبر را برمی‌گیرد/ و می‌رساند به گوش قلب سلیمان (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۵۹۹).

۲-۳-۱-۱۰. حضرت مسیح (ع)

شخصیت حضرت مسیح (ع) در قصیده «آزادی در کشتار» به کار رفته است. شاعر به کشته شدن مسلمانان در کشورهای اسلامی پرداخته و بیان می‌کند که مسیح نیز از اینکه دین و دستورات الهی در میان مردم به اجرا در نمی‌آید، ناراحت و حیرت‌زده است:

مرا سُلْطه/ خدانشناس است/ مسیح علیه السلام/ در باغ صالحان/ غمین و آزرده/ در بهت ایستاده/ دنبال گمشده‌ای/ میان مردم می‌گردد (همان: ۵۹۲).

۲-۳-۱-۱۱. حضرت محمد (ص)

شخصیت پیامبر (ص) در شعر صفارزاده نمود بسیاری دارد و برخی وقایع حیات ایشان مانند تولد، بعثت، معراج و... توصیف شده است.

روزی که آن دو شانه/ ز مادر زاد/ دستی به سینهٔ ایوان شکاف داد (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۲۱۸).

همچنین، معراج پیامبر (ص) توسط صفارزاده، این‌گونه توصیف شده است:

در مسجدی که پلکان معجزه بود/ در ارتفاع جاودانی معراج/ معراج آسمانی عبد خدا (همان: ۵۸۳).

۲-۳-۱-۱۲. عبدالله

عبدالله پدر حضرت محمد (ص) بود. «عبدالله چون متولد شد نوری نبوی که از دیدار هر یک از اجداد

پیامبر (ص) می‌درخشید از پیشانی او ساطع گشت.» (قمی، ۱۳۹۱: ۲۴)

شاعر در شعر «بر شانه‌های عبدالله» این موضوع را محور قصیده خویش قرار می‌دهد و آن نور را نشانه نبوت می‌داند که ابتدا نزد حضرت ابراهیم (ع) بوده سپس به پیامبر اسلام (ص) انتقال می‌یابد:

و ما / مجذوب آن دو پاره نوریم / کز آسمان می‌آمد / و می‌نشست / بر دو شانه عبدالله / و از دو شانه عبدالله / برمی‌خاست / به هم می‌پیوست / و سایبان سرش می‌شد / آن رمز آسمانی / نخست با پدر توحیدی‌ها / با ابراهیم بود / و بعد / به امر خداوند / در طول صخره‌های زمان / خود را دوان‌دوان / رساند / به خاتم نورآوران / به ابن عبدالله (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۵۵۲).

۲-۳-۱۳. حضرت فاطمه (س)

«بانوی ما» نام شعری است در وصف حال حضرت زهرا (س)؛ صفارزاده در این شعر از مسائلی چون واقعه کربلا، اشک ریختن حضرت فاطمه (ص) در روز رحلت پیامبر (ص)، شهادت فرزندشان و... سخن می‌گوید:

بانوی ما / بانوی معرفت / در ظهر خونی عاشورا هستیم / شوری اشک / روز ازل / ز خون دیده‌عاشور آمده / از شام تلخ غریبان / تاربعین (همان: ۴۸۴)

۲-۳-۱۴. حضرت علی (ع)

صفارزاده، شعری در دیوان «در پیشواز صلح» دارد که با نام حضرت علی (ع) مزین شده است. این شعر، بیشتر دربرگیرنده حیات سیاسی امام و دیدگاه‌ها و عقاید ایشان در زمینه‌های مختلف است. از جمله مسائلی که در این شعر به آن پرداخته شده، می‌توان به دانایی، امامت، آگاهی از غیب، فروتنی، مبارزه با نژادپرستی، شجاعت، بخشش، ضربت خوردن، داوری منصفانه، علم، صبر و شب لیل‌المبیت، اشاره کرد. واقعه «لیل‌المبیت» در شعر صفارزاده این‌گونه منعکس شده است:

در مکه / در کنار خانه رحمت / شمشیرها / در دست مکر / آماده جدایی / از حلقه غلاف / آماده شکار یار نبی / شکار جسم علی (ع) بودند / اما در بستر رسول / حصار امن توکل / گنم شیر خدا باشد / پناهگاه قلب علی (ع) / یقین به قدرت القادر / با خوف از مداخله شیطان / در اوج هم‌جواری راه ستیز پیش گرفت (همان: ۵۵۹)

۲-۳-۱۵. امام حسن (ع)

صفارزاده در شعر «کینه به عشق الهی»، وجود امام حسن (ع) را برای خاندان رسول خدا (ص) لطفی از جانب

خداوند می‌داند که توسط جبرئیل تحقق یافته است:

نام حَسَن / از عرش آمده‌ست / و جبرئیل امین / سرور ملائکه الله / آورنده این لطف بود / برای رسول الله / و خاندان الهی به شکر پیوستند (همان: ۹۰۱)

۲-۳-۱-۱۶. امام حسین (ع)

امام حسین (ع) جایگاه ویژه‌ای در اشعار صفارزاده دارد. بیشترین توجه شاعر به حیات سیاسی ایشان، مقابله با دشمنان و واقعه عاشورا است. او در قصیده «سفر بیداران» فرازی از زیارت عاشورا^(۴) را مطرح می‌نماید و نوعی تقابل میان واقعه عاشورا و رویداد ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ ایجاد می‌کند؛ زیرا معتقد است آن شهیدان همچون شهدای کربلا حق طلب و ظلم‌ستیز بودند؛ از این رو خود را مدافع انقلاب و آرمان‌های شهیدانی که در آن جمعه سیاه جان از کف داده‌اند معرفی می‌نماید:

مثل همیشه / طوق گردن تاریخ است / در این مساحت تاریخی / ما در محاربه هستیم / با هر کسی که با حسین (ع) به جنگ است / و در صلحیم / با هر کسی که با حسین (ع) به صلح / و خاندان زیاد / عجب زیادند / و کوفیان می‌گویند / باید در اختیار ابرقدرت‌ها باشیم / و اَمّت بزرگ علی (ع) / و اَمّت بزرگ حقیقت می‌گوید / نه / بهشت از کلام نه آغازید / شما بهشتی‌ها / شما که مرگ را قبله خود کردید / آیا می‌بینید / که این قبله / این قبله متحرک / این روزها / در شهر / در خیابان / چه تند تند قدم برمی‌دارد (همان: ۳۱۱-۳۱۲)

۲-۳-۱-۱۷. حضرت ابوالفضل (ع)

صفارزاده در شعر «برادر دین»، ارادت خود را به حضرت ابوالفضل (ع) نشان می‌دهد: باب الحوائج باب شفاعت است / و باب برادری را در ازدحام بی‌وفایی و نامردی / به جامعه انسانی آموخت / او شیعه پدر و برادر خود بود (همان: ۶۲۷-۶۲۸)

۲-۳-۱-۱۸. حضرت زینب (س)

«شام غریبان» نام یکی از قصیده‌های دفتر «روشنگران راه» است که در پایان آن، به نام حضرت زینب (س) اشاره شده و ایستادگی ایشان در برابر ظلم و صبر و پایداریشان وصف می‌گردد:

و عصر عاشورا / در راه است / و قلب زینب صابر می‌خواند / آه ای غریبه‌های ستم‌کار / ما / اهل حق / رو به شام غریبان داریم (همان: ۶۱۷)

۲-۳-۱-۱۹. عون و محمد

عون و محمد، فرزندان حضرت زینب (س) بودند. در شعر «سالار صبر» شاعر به صبر مادری داغ دیده اشاره

می‌کند که به جای نشستن در سوگ فرزندان، در خیمه‌ها از یاران و فرزندان برادرش پرستاری می‌نماید:

سالار صبر / بی‌عون / بی‌محمد / بی‌شکوه از شهادت فرزندان / در سرآوری خیمه‌ها / محافظ است و پرستار (همان: ۷۵۱).

۲-۳-۱-۲۰. علی اکبر و قاسم بن عباس

علی اکبر، فرزند امام حسین (ع) و قاسم بن حسن، فرزند امام حسن (ع) از جمله کسانی بودند که در کربلا به شهادت رسیدند. شاعر بار دیگر به بی‌قراری حضرت زینب (س) در غم شهادت فرزندان ۲ برادرش اشاره می‌کند و بیان می‌نماید او شکایتی از شهادت فرزندان خود ندارد، بلکه آنچه قلب او را می‌فشارد، غم از دست دادن فرزندان برادرانش است:

در دشت کربلا / گاه عروج علی اکبر / و قاسم بن حسن / سالار صبر / از علائم باطن / نزدیک گشتن واقعه را دید / از خیمه‌گاه / همراه شیون و واویلا / بیرون دوید / وجودهای نوجوان و مقدّس را / برای مرتبه آخر نامید / امام از عون اکبر / از محمد / از هدیه‌های خویش به بارگاه الهی / نامی نبرد و ننالید (همان: ۷۵۹).

۲-۳-۱-۲۱. امام سجاد (ع)

نمود شخصیت امام سجاد (ع) را در قصیده‌ای با عنوان «امام سجده‌شناسان» می‌یابیم. «بی‌شک بیماری موقت آن حضرت در آن حادثه، عنایت خداوندی بوده است تا بدین وسیله از وظیفه جهاد معذور گردد و وجود مقدّسش از خطر کشتار مزدوران یزید محفوظ بماند و از این رهگذر، رشته امامت تداوم یابد.» (پیشوایی، ۱۳۹۰: ۲۴۹) شاعر در این قصیده، با همین نگاه، به ماجرای بیماری امام سجاد (ع) در زمان وقوع حادثه عاشورا پرداخته است:

تمهید منشأ حکمت / تب را / روانه فرمود / تا شیطان / مریض را / ناماندنی بپندارد (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۵۶۶).

۲-۳-۱-۲۲. امام باقر (ع)

«از عطر پیشگویی»، عنوان قصیده‌ای است که شاعر، ضمن مدح امام محمد باقر (ع)، به برخی رویدادهای مهم حیات ایشان، مانند حضور در واقعه کربلا در سن ۵ سالگی اشاره می‌نماید:

چشمان پاکش / در پنج‌سالگی / قدرت القادر را / هنگام حمله‌های شقاوت / در دشت کربلا / زیارت کرد (همان: ۶۱۸)

۲-۳-۱-۲۳. امام صادق (ع)

عصر امام صادق (ع) عصر برخورد اندیشه‌ها و پیدایش فرقه‌های مختلف بود؛ از این رو، امام صادق (ع)

جهت معرفی اسلام، مناظرات بسیاری با سران و پیروان این فرقه‌ها داشت و طی آن‌ها با استدلال‌های متین، پوچی عقاید آنان و برتری مکتب اسلام را ثابت کرد (ر.ک: پیشوایی، ۱۳۹۰: ۳۷۳).

شعر «امام در مناظره» همان‌طور که از نامش پیداست به مناظرات امام صادق (ع) اشاره می‌کند: حضرت میان اقتدار توکل / به کار درس و هدایت بود / و راه عبور را / برای مناظره / هموار می‌نمود (همان: ۶۰۸).

۲-۳-۱-۲۴. امام موسی کاظم (ع)

امام موسی کاظم (ع) بارها توسط هارون الرشید زندانی شدند. صفارزاده در شعر «بانوی ما» به زندانی شدن امام (ع) اشاره می‌نماید:

دوباره می‌خوانم / بانوی ما / آن قبر هفت گانه / آن گور رو نهفته ز دیدار اشقیاء / در قلب ماست / آن هفت گانه صورت قبر / معنای سلطه ناحق است / معنای انزجار شما از باطل / معنای کامل درد / دردی به سهمگینی درد امام / امام هفتم / در انقیاد ظالمانه زنجیر / در انزوای دل‌شکن زندان (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۴۸۶-۴۸۷)

۲-۳-۱-۲۵. امام رضا (ع)

صفارزاده در شعری که به نام «زیارت‌نامه» سروده، به نحوه شهادت ایشان با انگور سمی می‌پردازد: این خانه خواب ندارد / این بارگاه داد / یکسره بیدار است / تعطیل و فصل ندارد / سردار واقعه / آن دانه‌های سمی را / در عین بیداری خورده است / که خواب غفلت را / تا منزل ابد / از چشم شیعیان بزداید (همان: ۵۱۹) پس از آن به غربت امام رضا (ع) و نیز شفاعت ایشان اشاره می‌نماید:

طیب این همه بیمار / گره گشای این همه مشکل / هرگز غریب نیست / غریب ما هستیم / که در دیار خودیم / و در محاصره محرمان بیگانه (همان: ۵۱۹-۵۲۰)

۲-۳-۱-۲۶. امام جواد (ع)

امام جواد (ع) فرزند امام رضا (ع)، در ۷ سالگی پدر خود را از دست می‌دهند. مأمون تصمیم می‌گیرد به علت هوش و زکاوت حضرت امر خلافت را به ایشان بسپارد اما بنی‌عباس و خویشان او با این امر مخالفت می‌کنند. (ر.ک: دایرة المعارف تشیع، ۱۳۸۱: ۳۴۲-۳۴۳). این موضوع در شعر «حسد به علم و هوش خداداد» توسط صفارزاده مطرح می‌گردد:

خدانشناس / در تنگنای بی‌خردی / حسد می‌ورزید / به هفت ساله‌ای که هفتادساله بود / در علم و هوش خداداد / و همچو جدش / علی علیه السلام / نزد معاندان / جوان‌سالی اش خلاف بود / برای خلافت / و انتشار

نور فکر امامان / در وادی هراس و حسد / خفاشان را به توطئه وامی داشت (همان: ۶۳۰)

۲-۳-۱-۲۷. امام هادی (ع)

در انتهای قصیده‌ای که در بالا توضیح داده شد، صفارزاده بعد از آنکه از مخالفان امام جواد (ع) به عنوان «خفاش» یاد می‌کند، آسودگی آنان را پس از شهادت ایشان تا زمان امامت فرزندشان، امام هادی، (ع) اعلام می‌نماید:

و ترس خفاشان / تنها اندک زمانی آسوده شد / و این اندک زمان / فاصله فرارسیدن امامت هادی بود (همان: ۶۳۲-۶۳۳)

۲-۳-۱-۲۸. امام حسن عسکری (ع)

امام حسن عسکری (ع) بارها زندانی شده است. صفارزاده در شعر «آن پارسا» که «به مناسبت هم‌زمانی روز انتشار ترجمه قرآن حکیم با ولادت امام عسکری (ع) سروده است.» (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۵۵۵) به نشر دین اسلام توسط امام در میان زندانبان‌ها اشاره می‌کند:

آن پارسا پدر / آن پدر برترین پسر / از برترین تبار / در تلاوت قرآن / هماره زندانی بود / در شهری در هوای آزاد / و در محاصره میله‌ها / زندانبان‌ها / گروه گروه به پارسایی رو می‌بردند / و پارسایی مدام تصرف می‌کرد. (همان: ۵۵۵)

۲-۳-۱-۲۹. امام زمان (عج)

موضوع مهدویت که در اشعار طاهره صفارزاده بروز و ظهور بسیاری دارد و شاعر بسیاری از اشعار خود را به مدح امام زمان (ع)، وصف حال منتظران، وصف جهان پیش و پس از ظهور، وصف زمان ظهور و... اختصاص داده است. وی در شعر «جمعه دیدار» نیز شاعر پس از مدح امام زمان (ع)، به زمان و نحوه ظهور ایشان می‌پردازد:

تو می‌بینی / تو بهتر از همیشه / ذات حقیقت را می‌بینی / بر صعب / او سوار می‌آید / در رعد و برق / بر صعب / او سوار می‌آید / خورشید حضرت ثارالله / در صبحگاه وعده / آماده بر آمدن است (همان: ۵۰۹)

در همین شعر بارها به احوال منتظران اشاره شده است:

در منتهای صبر و ستیز / تمام ماه‌های تحمل / تمام سال‌های ارادت / تمام منتظران / دل‌بسته‌اند / به روز روشن موعود / به روز جمعه دیدار (همان: ۵۱۳)

جدول ۳. بسامد شخصیت‌های دینی به کاررفته در شعر طاهره صفارزاده (مرحله اول: بازخوانی)

ردیف	شخصیت	دوره	بسامد	ردیف	شخصیت	دوره	بسامد
۱	حضرت آدم (ع)	پیش از اسلام	۶	۱۷	امام حسین (ع)	اسلام	۲۰
۲	هابیل	پیش از اسلام	۱	۱۸	حضرت ابوالفضل (ع)	اسلام	۲
۳	قابیل	پیش از اسلام	۲	۱۹	حضرت زینب (س)	اسلام	۴
۴	شیطان	پیش از اسلام	۲۱	۲۰	عون	اسلام	۱
۵	حضرت ادریس (ع)	پیش از اسلام	۱	۲۱	محمد	اسلام	۱
۶	حضرت نوح (ع)	پیش از اسلام	۱	۲۲	علی اکبر	اسلام	۱
۷	حضرت ابراهیم (ع)	پیش از اسلام	۷	۲۳	قاسم بن حسن	اسلام	۱
۸	حضرت یوسف (ع)	پیش از اسلام	۱	۲۴	امام سجاد (ع)	اسلام	۳
۹	حضرت ایوب (ع)	پیش از اسلام	۲	۲۵	امام باقر (ع)	اسلام	۱
۱۰	حضرت سلیمان (ع)	پیش از اسلام	۶	۲۶	امام صادق (ع)	اسلام	۱۰
۱۱	حضرت مسیح (ع)	پیش از اسلام	۳	۲۷	امام موسی کاظم (ع)	اسلام	۲
۱۲	پیامبر (ص)	اسلام	۲۵	۲۸	امام رضا (ع)	اسلام	۵
۱۳	عبدالله	اسلام	۵	۲۹	امام جواد (ع)	اسلام	۵
۱۴	حضرت فاطمه (س)	اسلام	۱۰	۳۰	امام هادی (ع)	اسلام	۳
۱۵	امام علی (ع)	اسلام	۶۳	۳۱	امام حسن عسکری (ع)	اسلام	۲
۱۶	امام حسن (ع)	اسلام	۵	۳۲	امام زمان (عج)	اسلام	۴۵

۲-۳-۲. شخصیت‌های دینی متعلق به مرحله دوم (بازآفرینی)

۱-۲-۳-۲. حضرت آدم (ع)

«در پیشواز صلح» نام دفتر شعری صفارزاده است که عنوان یک قصیده هم است. شاعر دربارهٔ مناسبت سرایش قصیده می‌گوید: «صلح و ادبیات عنوان کنفرانس بین‌المللی گینه بود که دو ماه قبل در آن کشور برگزار شد. چون در آن کنفرانس حضور پیدا نکردم در این شعر به موضوع پرداختم.» (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۷۱۳). او در این قصیده ناامیدی خود را از استقرار صلح جهانی ابراز می‌کند و معتقد است تا زمانی که جنگ و خون‌ریزی برپاست و تا زمانی که عقل بر نحوهٔ استفاده از دانش بشری حاکم نباشد و اتحاد میان کشورها ایجاد نشود، صلح برقرار نمی‌شود. در اثنای قصیده نیز اشاره می‌کند که حضرت آدم (ع) از این همه شرارت و ظلم انسان‌ها شرمند است:

۵۵ / بیش از همیشه / از شرارت فرزندان / آن نطفه‌های خصیم / در پیشگاه خالق / شرمنده است و سرافکنده
(همان: ۷۲۵)

موضوع قصیده، رواج جنگ در دوران معاصر است و شاعر برای بیان عمق فاجعه، آدم را در مقام پدری قرار داده که از این همه ظلم فرزندان به یکدیگر شرمنده است. با توجه به عبارت «نطفه‌های خصیم» که در آیه ۷۷ یس نیز به آن اشاره شده، می‌توان گفت که مراد از فرزندان آدم، تنها هابیل و قابیل نیست؛ بلکه تعمیم به همه انسان‌ها دارد؛ از این رو، شاعر با این لفظ، بُعد معاصر به فراخوانی حضرت آدم (ع) بخشیده است. شاعر، بخشی از زندگی آدم (ع) و فرزندان را که همان نزاع و درگیری است از ورای تاریخ استخراج کرده و به تجربه معاصر خویش پیوند داده است؛ در واقع، گناه درگیری و نزاع انسان‌ها در این دوره در جایگاه گناهی که قابیل در حق برادرش مرتکب شده، قرار گرفته است. لذا شاعر، برخی از حوادث شخصیت فراخوانده شده را با طبیعت تجربه خویش همسو ساخته است. موضع شاعر در به کارگیری شخصیت به صورت غائب است.

۲-۲-۳-۲. حوا

در قصیده «در پیشواز صلح» شخصیت حضرت آدم (ع) مورد بررسی قرار گرفت. شاعر در همین قصیده، بلافاصله از حوا نیز نام می‌برد و او را مادری می‌داند که از کردار نادرست فرزندان در پیشگاه خدا در رنج است:

حوا / باید / در وقت غائله / به عزا بنشیند / روزی که بچه‌های او / به سخن آیند / این بچه‌های پیر و جوان و
میانه‌سال / اقرار حافظه نفس‌ها / زلزله استغاثه را / در سراسر دنیا / در شهر و روستا / ایجاد می‌کند (همان: ۷۲۵)
همان‌طور که پیش‌تر اشاره گردید؛ شاعر در تلاش است تا با اشاره به درگیری میان انسان‌ها با یکدیگر عدم تحقق صلح تا پیش از ظهور امام زمان (عج) را به اثبات برساند. حوا نیز مانند شخصیت آدم به همین انگیزه فراخوانده شده و شاعر به صورت غیر مستقیم و تلویحی به بُعدی از زندگی حوا که همان اندوه او از کردار فرزندان قابیل است، اشاره می‌کند. شاعر، رنج حوا از همه انسان‌ها را به تصویر می‌کشد و باز هم آن رویدادی از زندگی شخصیت که با تجربه معاصر خویش سازگار است را به شیوه‌ای خاص تفسیر می‌کند. موضع شاعر در به کارگیری شخصیت، به صورت غائب است.

۲-۳-۳-۲. حضرت ابراهیم (ع)

«سفر بیداران» عنوان قصیده‌ای است که در آن به شکستن بت‌ها توسط حضرت ابراهیم (ع) اشاره

می‌شود. شاعر در قصیده‌ای که موضوع آن حوادث انقلاب و تشییع پیکر شهیدان است، براندازی حکومت طاغوت را به شکستن بت‌ها تشبیه کرده است و در ادامه بیان می‌کند که این عمل، پایان کار نیست؛ بلکه شروع مقابله با افکار منحرفی است که ریشه دوانده‌اند، شاعر این مضمون را در لفافه و با این جمله که «رنج ابراهیم از بت نیست از بت تراشان است» بیان می‌نماید:

صدای حرکت توده از بدر است / صدای بت‌شکن ابراهیم / و رنج ابراهیم / از بت نیست / از بت تراشان است / که سلسله‌شان همواره هست / ادامه دارد (همان: ۳۱۷)

صفارزاده، ماجرای شکستن بت‌ها توسط ابراهیم (ع) را به عنوان یکی از حوادث مهم حیات ایشان سرلوحه کار خود قرار داده و استنباط می‌کند که این سازندگان بت هستند که برای ابراهیم، نگران‌کننده می‌باشند. شاعر این شخصیت را به صورت غائب فراخوانده است.

۲-۳-۴. ابوطالب

شخصیت ابوطالب در شعر «سفر زمزم» نمود دارد. این شعر از جمله شعرهای ضد استعماری است که در سال ۱۳۵۰ سروده شده است. (قاسمی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۵) صفارزاده در این شعر، سفری زیارتی به امامزاده داوود (ع) را توصیف می‌کند که با قاطر، طی می‌شود. شاعر در طول این سفر، مسائل سیاسی و اجتماعی روز نظیر بی‌عدالتی، عدم توزیع متعادل ثروت، سلطه‌گری، پارتی‌بازی، نفوذ غربی‌ها، فروش کالاهای چینی در ایران و... را مطرح می‌نماید. به نظر می‌رسد که شاعر ابوطالب را مسئول کاروان معرفی می‌کند و در طول مسیر از لغزش و سقوط مسافران می‌هراسد؛ بنابراین، بارها به ابوطالب گوشزد می‌کند که دهنه افسار را بگیرد:

افسار را محکم بگیر ابوطالب / گفتمی اسمت ابوطالب است / آیا اجر مردی که عصازنان خاک را در آفتاب می‌شکافد / از آن کس که روی قاطر برهنه نشسته بیشترست / دهنه را محکم بگیر ابوطالب / اینان که پیشاپیش ما می‌روند به دنبال زمزم هستند / من هم لیوان پلاستیکی‌ام را آماده کرده‌ام / شاید قسمتی داشته باشم (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۱۴۲)

جمله «افسار را محکم بگیر» ۴ بار تکرار شده و هر بار پس از آن یک موضوع اجتماعی یا سیاسی مطرح می‌گردد.

ممکن است، علت فراخوانی شخصیت ابوطالب، احساس نیاز شاعر به یک راهنما باشد تا اوضاع سیاسی و اجتماعی را سر و سامان دهد و مردم را از خطر سقوط برهاند. شاعر، معتقد است این راهنما باید در این

مسیر، جسور و کار بلد باشد:

ابوطالب آیا هرگز سواری در دره پرت شده‌ست؟/ با قاطرهای من نه/ پس امکانش هست/ اما دیدم کسی استغاثه می‌کرد/ و تو دهنه را محکم نگرفته بودی/ خوب فکر کن آیا با قاطرهای تو نبود (همان: ۱۴۸). همان‌طور که ملاحظه می‌شود؛ شاعر در قالب داستانی تمثیلی نیاز جامعه را به یک فرد قدرتمند و بانفوذ را بیان می‌کند و معتقد است که اگر او گام‌هایش را مستحکم بر ندارد، موجب انحراف دیگران می‌شود. صفارزاده، ابعاد تجربه معاصر خود را با صفت کاردانی و هادی بودن ابوطالب آمیخته است و به تعبیر تجربه‌های خود می‌پردازد. همچنین موضع شاعر در به کارگیری میراث به صورت خطابی است.

جدول ۴. بسامد شخصیت‌های دینی به کاررفته در شعر طاهره صفارزاده (مرحله دوم: بازآفرینی)

ردیف	شخصیت	عامل	موضوع	بسامد
۱	حضرت آدم (ع)	سیاسی و اجتماعی	غائب	۱
۲	حوا	سیاسی و اجتماعی	غائب	۱
۳	حضرت ابراهیم (ع)	سیاسی و اجتماعی	غائب	۲
۴	ابوطالب	سیاسی و اجتماعی	مخاطب	۶

۳. نتیجه

با بررسی میراث دینی در شعر نازک الملائکه می‌توان فهمید؛ او جمعاً ۱۳ شخصیت دینی را در شعر خود به کار برده است که ۴ شخصیت در مرحله اول (بازخوانی) و ۹ شخصیت در مرحله دوم (بازآفرینی) قرار می‌گیرد. اما صفارزاده ۳۴ شخصیت دینی در شعر خود به کار برده که ۳۲ شخصیت در مرحله اول و ۴ شخصیت در مرحله دوم قرار می‌گیرد. نازک در فراخوانی میراث دینی در مرحله دوم (بازآفرینی) نسبت به صفارزاده از شخصیت بیشتری استفاده کرده و در عوض، شخصیت‌های دینی به کاررفته در مرحله اول (بازخوانی) در اشعار صفارزاده بیشتر از نازک الملائکه است.

در مرحله اول، نازک الملائکه بیشتر از شخصیت‌های پیش از اسلام بهره برده است این در حالی است که صفارزاده در این مرحله بیشتر از شخصیت‌های اسلامی بهره گرفته و بیشتر حیات سیاسی امامان را روایت می‌نماید.

در مرحله دوم، نازک الملائکه فقط از شخصیت‌های دینی پیش از اسلام بهره گرفته و صفارزاده نیز در این مرحله تنها یک شخصیت اسلامی دارد. شیوه به کارگیری میراث دینی در شعر نازک به این صورت است که شاعر، حوادث زندگی شخصیت‌ها را با مصداق معاصر آن و به تناسب تجربه معاصر خویش بیان می‌کند. به عنوان مثال،

جریانی از زندگی حضرت اسماعیل (ع) که همان تشنه ماندن در بیابان بود را در شعر خود می‌آورد و بعد با مصداق معاصر آن؛ یعنی تشنگی سربازان در صحرای سیناء مطرح می‌نماید؛ بنابراین، شاعر ساده‌ترین شیوه را در فراخوانی میراث برمی‌گزیند و از کاربرد عکسی و یا استفاده از شخصیت به صورت پس زمینه رمزی اجتناب می‌نماید. صفارزاده نیز در به کارگیری شخصیت‌ها شیوه‌ای چون نازک دارد و به بیان رویدادهای شخصیت مورد نظر می‌پردازد. تنها در مورد شخصیت ابوطالب، بیشتر به اوصاف او تکیه می‌کند.

بنابراین، در فراخوانی شخصیت‌های دینی هر دو شاعر به همان شیوه ساده فراخوانی اکتفا می‌کنند. شلید دلیل این امر این باشد که شخصیت‌های دینی از احترام و منزلت ویژه‌ای برخوردارند و شاعران این امکان را ندارند تا آنان را به زمان حال فراخوانند و صفات و یا تفسیری بر شخصیت آنان بیفزایند.

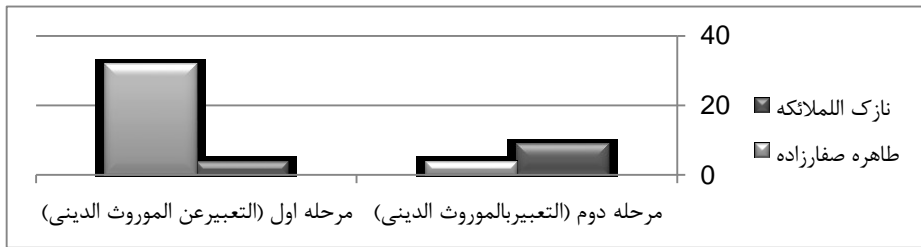
جایگاه و موضع نازک الملائکه نسبت به شخصیت‌ها در این مرحله، در ۷ مورد به صورت غائب و در ۲ مورد به صورت التفات (مخاطب و غائب) است که این دو شخصیت حوّا و هاجر می‌باشند. ممکن است علت خطاب قرار دادن آنان، زن بودنشان باشد؛ زیرا در این نوع خطاب کردن، نوعی دلسوزی و ترحّم وجود دارد؛ شاعر، حوّا را پس از رانده شدن از بهشت سرزنش می‌کند و حال بد او را توصیف می‌نماید و هاجر را پس از نیافتن آب برای اسماعیل دل‌داری داده و امید یافتن آب برای فرزندش را به او القا می‌نماید؛ بنابراین، احساسات زنانه به او اجازه می‌دهد تا با آنان احساس نزدیکی کند.

جایگاه و موضع صفارزاده نسبت به شخصیت‌ها در ۳ مورد غائب و در ۱ مورد مخاطب است و آن یک مورد هم ابوطالب است.

در به کارگیری شخصیت‌های دینی در مرحله دوم در اشعار نازک الملائکه، بیشتر عوامل سیاسی دخیل است. او با به کارگیری شخصیت‌های ابایل و قابیل به موضوع جنگ و کشتار مسلمانان توسط یهودیان می‌پردازد، از شخصیت هاجر و حضرت ابراهیم و اسماعیل برای نشان دادن بی‌رحمی و سنگدلی یهودیان و تجاوز آنان به حریم مردم مصر استفاده می‌کند و از شخصیت موسی و هارون در اشاره به حادثه آزادسازی صحرای سیناء، توسط ارتش مصر از چنگال صهیونیست‌ها بهره برده است. عامل روحی و روانی نیز زمانی که نازک از بدبینی و احساس بدبختی در این دنیا سخن می‌گوید، نمود می‌یابد؛ مخصوصاً زمانی که آدم و حوّا را مؤاخذه کرده و آنان را به خاطر نافرمانیشان سرزنش می‌کند.

در شعر صفارزاده نیز عامل سیاسی و اجتماعی در به کارگیری شخصیت‌ها مؤثر است. جنگ، عدم استفاده درست از دانش بشری، عدم تحقق صلح، فساد در کشور و افزایش روزافزون مفسدان، پارتی‌بازی، نفوذ غربی‌ها و وارد کردن کالاهای چینی به کشور از جمله مضامینی است که وجودشان این عامل را در شعر صفارزاده تقویت می‌کند.

نمودار ۱. مقایسه میزان شخصیت‌های دینی در شعر دو شاعر در مراحل دوگانه به کارگیری میراث



۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) نازک صادق الملائکه در سال ۱۹۲۳ م در بغداد به دنیا آمد. او از پیش آهنگان شعر معاصر عرب است و خودش در کتاب «قضايا الشعر المعاصر» بر این موضوع تأکید می‌کند و معتقد است با سرودن قصیده «کولیرا» در سال ۱۹۴۷ اولین شعر آزاد را سروده است. (ر.ک: آل طعنة، ۲۰۰۲: ۵۰) آثار شعری او عبارت است از: دیوان «عاشقة الليل»، دیوان «شظايا ورماد»، دیوان «قرارة الموجه»، دیوان «شجرة القمر»، دیوان «مأساة الحياة وأغنية للإنسان» دیوان «للصلاة والثورة» دیوان «بغير ألوانه البحر». تألیفات ادبی و انتقادی وی عبارت است از: «قضايا الشعر المعاصر»، «دراسات فی شعر علي محمود طه»، «الصومعة والشرفة الحمراء»، «سیکولوجية الشعر»، «التجزئية في المجتمع العربي». (بصری، ۱۹۹۴: ۵۶۳) وی در سال ۲۰۰۷ در مصر درگذشت.

(۲) طاهره صفارزاده شاعر، محقق، مترجم و بنیان‌گذار نقد علمی ترجمه در سال ۱۳۱۵ هـ ش در سیرجان به دنیا آمد. صفارزاده به دلیل مطالعات ادبی به زبان خاص شعری خود دست یافته و صاحب نظریه‌هایی شده بود او موفق شد زبان و سبک جدیدی از شعر را با عنوان شعر «طنین» در ایران معرفی کند. (رفیعی، ۱۳۸۶: ۲۱) «آثار وی در سه زمینه قصه، شعر و ترجمه عبارت است از: الف: شعر: «رهگذر مهتاب»، «چتر سرخ»، «دفتر دوّم»، «طنین در دلّتا»، «سدّ و بازوان»، «سفر پنجم»، «بیعت با بیداری»، «مردان منحنی»، «دیدار با صبح»، «روشنگران راه»، «در پیشواز صلح»، «از جلوه‌های جهانی»، «حرکت و دیروز»، «هفت سفر». ب: داستان: «پیوندهای تلخ» ج: ترجمه و نقد: «اصول و مبانی ترجمه»، «ترجمه‌های نامفهوم»، «ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید»، «ترجمه قرآن حکیم»، «لوح فشرده قرآن حکیم»، «معجزه»، «ترجمه دعای عرفه»، «ترجمه دعای ندبه و دعای کمیل»، «مفاهیم قرآنی در حدیث نبوی» (همان: ۹۲۵-۹۲۷).

(۳) التفات در لغت به سویی نگریستن و روی برگرداندن به سوی کسی و یا از گوشه چشم نگریستن است. هرگاه نویسنده یا گوینده در حین ادای مطلب از غیبت به خطاب و یا از خطاب به غیبت منتقل شود، به این شیوه التفات می‌گویند.

(۴) «إِنِّي سَلَمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». (ترجمه: من تا قیامت با هر کس که با شما در صلح است، در صلح هستم و با هر کس که با شما در جنگ است در جنگ و جهادم).

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

۱. آل طعنة، سلمان هادی (۲۰۰۲)؛ رواد الشعر الحرّ في العراق، الطبعة الأولى، بیروت: دار البلاغة.

۲. بصري، مير (۱۹۹۴)؛ *أعلام الأدب في العراق الحديث*، ج ۲. بی‌جا: دار الحكمة.
۳. پیشوایی، مهدی (۱۳۹۰)؛ *سیره پیشوایان*، چاپ ۲۴، قم: مؤسسه امام صادق.
۴. رفیعی، علی محمد (۱۳۸۶)؛ *بیدارگری در علم و هنر*، جلد ۱، تهران: هنر بیداری.
۵. سیدی، حسین (۱۳۹۰)؛ *بررسی تطبیقی نظریه ادبی نیما و نازک الملائکه*. مشهد: ترانه.
۶. صفارزاده، طاهره (۱۳۹۱)؛ *مجموعه اشعار طاهره صفارزاده*، تهران: پارس کتاب.
۷. عرفات ضاوی، احمد (۱۳۸۴)؛ *کارکرد سنت در شعر معاصر عرب*، ترجمه حسین سیدی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۸. عشری زاید، علی (۱۹۹۷)؛ *استدعاء الشخصيات التراثية في الشعر العربي المعاصر*، القاهرة: دار الفكر العربي.
۹. علی، عبدالرضا (۱۹۹۵)؛ *نازک الملائکه الناقدة*، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
۱۰. قمی، عباس (۱۳۹۱)؛ *کلیات منتهی الآمال*، چاپ پنجم، تهران: آدینه سبز.
۱۱. کمال زکی، احمد (۱۹۸۰)؛ *دراسات في النقد الأدبي*، بیروت: دار الأندلس.
۱۲. لاریجانی، محمد (۱۳۸۰)؛ *داستان پیامبران در تورات، تلمود، انجیل و قرآن و بازتاب آن در ادبیات فارسی*، تهران: اطلاعات.

۱۳. الملائکه، نازک (۲۰۰۸)؛ *دیوان نازک الملائکه*، ج ۱ و ۲، بیروت: دار العودة.

۱۴. ----- (۱۹۹۸)؛ *يُغَيِّرُ ألوانه البحر، القاهرة: آفاق الكتابة*.

ب: مجلات

۱۵. الملائکه، نازک (۱۹۹۵)؛ «لحاح من سيرة حياتي وثقافتي»، *مجلة الجديد*، السنة الثانية، عدد ۷، صص ۲۹-۳۳.

بحوث في الأدب المقارن (فصلية علمية - محكمة)

كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي کرمانشاه

السنة السادسة، العدد ٢٣، خريف ١٣٩٥ هـ. ش / ١٤٣٨ هـ. ق / ٢٠١٦ م، صص ١٥٣-١٨٢

توظيف الشخصيات الدينية في شعر نازك الملائكة وطاهره صفارزاده

على أساس مراحل تطوّر علاقة الشاعر بالشخصية^١

معصومه نعمتي قرويي^٢

أستاذة مساعدة في قسم اللغة العربية وآدابها، معهد العلوم الانسانية والدراسات الثقافية، طهران، ايران

صابره سیاوشی^٣

أستاذة مساعدة في قسم اللغة العربية وآدابها، معهد العلوم الانسانية والدراسات الثقافية، طهران، ايران

ليلا جديدي^٤

ماجستير في فرع اللغة العربية وآدابها، معهد العلوم الانسانية والدراسات الثقافية، طهران، ايران

الملخص

ظهر في السنوات الأخيرة اتجاه جديد في الشعر وهو توظيف الشخصيات والمفاهيم الدينية. كما ظهر هذا الاتجاه في شعر الشعراء المعاصرين الإيرانيين والعرب. أساساً على هذا، تقوم هذه المقالة بدراسة الشخصيات الدينية في شعر شاعرتين نازك الملائكة وطاهره صفارزاده في إطار المنهج التوصيفي - التحليلي حتى تُبين مدى اهتمام الشاعرتين بتوظيف هذه الشخصيات. فهذا الهدف تم الوصول إليه بتبيين مراحل تطوّر علاقة الشاعر بالشخصية أي مرحلة التعبير عن الشخصية أو تسجيله ومرحلة التعبير بالتراث أو توظيفه ثم قسمنا أشعار الشاعرتين على هذا الأساس وقمنا بتحليلها. إضافة إلى هذا ففي المرحلة الثانية تطرقنا إلى موقف الشاعرتين من الشخصية المستدعاة وعوامل نزوعهما إلى هذه الشخصيات. فمنجزات هذا البحث تدلّ على توظيف الشاعرتين للشخصيات الدينية في المرحلتين ولكن يتعلّق أكثر الشخصيات الدينية في شعر نازك الملائكة بالمرحلة الثانية وهي التعبير بالشخصية ويتعلّق أكثرها في شعر صفارزاده بالمرحلة الأولى وهي التعبير عن الشخصية.

الكلمات الدلّيلية: الأدب المقارن، الشعر العربي المعاصر، الشعر الفارسي المعاصر، الشخصيات الدينية، استدعاء التراث.

١. تاريخ الوصول: ١٤٣٧/١٠/١٤

تاريخ القبول: ١٤٣٨/٢/١٩

٢. العنوان الإلكتروني للكاتب المسؤول: m.n136089@yahoo.com

٣. العنوان الإلكتروني: saberehsivashi@yahoo.com

٤. العنوان الإلكتروني: leilajadidi89@yahoo.com